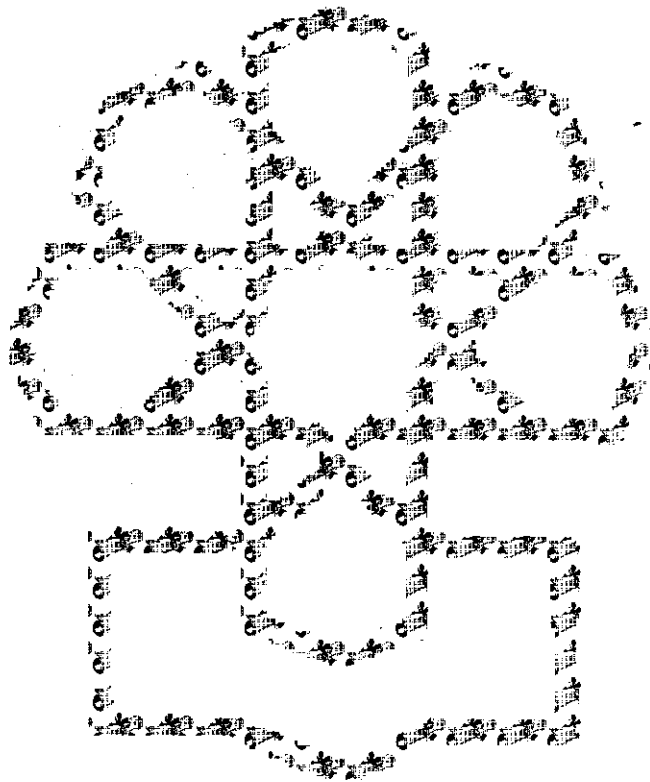


۲۷۰۴  
۲

# شیوه‌های ارتقای جایگاه آموزش عالی دولتی



معاونت پژوهشی  
شهریور ۱۳۷۶

کار: دکتر عباسعلی تسنیمی (عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس)  
با همکاری سیدمهدی سجادی (دانشجوی دانشگاه تربیت مدرس)

کد گزارش: ۳۲۰۲۷۰۴

اشاره

در این مقاله تلاش شده است که موضوع جایگاه آموزش عالی دولتی مورد بررسی اجمالی قرار گرفته و عوامل مؤثر بر ارتقای آن را در دو وجه کارایی سازمانی و کارایی برون سازمانی با این فرض که اثرات عوامل خارجی یا بیرونی بر فرایند فعالیت‌های آن مطلوب باشد، مورد بحث و بررسی قرار داده است. ضمناً این مقاله با توجه به این که اصلاحات مربوط به کارایی درون سازمانی را به عنوان مقدمه و ضرورت ورود به اصلاحات مربوط به کارایی برون سازمانی تلقی می‌کند، تلاش دارد تا جایگاه آموزش عالی دولتی را از این طریق عملی و امکان پذیر بشناساند.

کلیات

مطالعه و بررسی جایگاه آموزش عالی دولتی و اثر بخش آن در پیشرفت همه جانبه جامعه و توسعه پایدار کشور بستگی به چگونگی نگرش محیط خارج از دستگاه آموزش عالی دولتی به آن دارد. از طرفی توجه به ارتقای جایگاه آموزش عالی دولتی چنین القا می‌کند که شاید آموزش عالی در جایگاه مناسب خود قرار ندارد و باید برای ارتقای آن شیوه‌هایی را مورد بررسی قرار داده و آنها را به عمل درآورد. لذا نحوه بهبود یا ارتقای این جایگاه، خود مسئله‌ای شایان دقت توجه است. بنابراین بحث پیرامون جایگاه آموزش عالی دولتی جای خود را بحث پیرامون کیفیت ارزیابی و سرمایه‌گذاری عناصر خارج از دستگاه آموزش عالی می‌سپارد. شک نیست که سطح ارزیابی، سطح رضایت و میزان توقع و انتظاری که عناصر خارج از آن قبیل فرهنگ، اجتماع، سیاست و اقتصاد دارند می‌تواند جایگاه واقعی آموزش عالی را تبیین کند. روشن است که در بدو امر باید برای ارتقای بیشتر جایگاه مورد نظر، سطح و میزان توقعی که در خارج از دستگاه آموزش عالی وجود دارد و نیز میزان سرمایه‌گذاری برای آن شناسایی گردند. اگر بپذیریم که آموزش عالی دولتی از جایگاه مناسب خود برخوردار نیست، می‌توان نتیجه گرفت که لازم است اولاً در عملکرد نظام آموزش عالی پاره‌ای اصلاحات و دگرگونی (رفرم) به وجود آوریم و ثانیاً عناصر بیرونی که برای سرمایه‌گذاری در آموزش عالی دولتی مسئولیت مستقیم دارند وظایف خویش را به نحو احسن انجام دهند، تا این که این نظام بتواند با ارضای و رفع توقع و نیازهای جامعه، از جایگاه مناسب خود برخوردار گردد. این اصلاحات ضروری را می‌توانیم از دو جهت مورد توجه قرار دهیم. یکی اصلاحاتی که باید در رابطه با عملکرد این دستگاه در ارتباط با عوامل بیرونی انجام شود که به آن اصلاحات مربوط به کارایی بیرونی یا برون‌کارایی می‌گوییم و دیگری اصلاحاتی که باید در درون آموزش عالی انجام شود که به آن اصلاحات مربوط به کارایی دورنی یا درون‌کارایی اطلاق می‌کنیم. نکته قابل توجه این است که اصلاحات درون‌کارایی مقدمه و ضرورت ورود به

اصلاحات برون‌کارایی است و بودن ظهور و بروز این اصلاحات و تغییرات ضرور در آن، امکان اصلاحات برون‌کارایی که مآلاً امکان ارتقای جایگاه آموزش عالی را فراهم می‌آورد، نخواهد داشت. از طرف دیگر اثر عوامل خارجی بر کارایی آموزش عالی نیز باید مورد توجه و دقت قرار گیرد زیرا کلیه امکانات دستگاه آموزش عالی بر فعالیت‌ها و کارایی آن تأثیر دارد. از آنجا که در این مقاله قصد داریم فقط به قسمت نخست این بررسی یعنی درون‌کارایی و برون‌کارایی آموزش عالی بپردازیم بنابراین فرض می‌کنیم که اثر عوامل خارجی بر فعالیت‌ها و کارایی‌های دستگاه آموزش عالی اثری مطلوب است. به بیان ساده‌تر کلیه امکاناتی که باید از خارج دستگاه آموزش برای فعالیت‌های آن تدارک دیده شود، فراهم است. بنابراین در این مقاله ابتدا به اصلاحات درون‌کارایی یا اصلاحات مربوط به کارایی درونی دستگاه آموزش عالی اشاره می‌کنیم سپس اصلاحات برون‌کارایی را مورد بحث قرار می‌دهیم.

### اصلاحات درون‌کارایی

#### ۱- تغییر در ساختار آموزش عالی

چنانچه پیداست، ساختار هر دستگاهی متشکل از اجزایی است که این اجزا در صورت صحت عملکرد مربوط به خود می‌توانند شکل نمادین آن دستگاه را به طور صحیح و منطقی که مبتنی بر اهداف آن است، بروز دهند. این اجزا گاهی برای بهبود عملکرد و کارایی، خود نیازمند تغییرات و اصلاحاتی می‌باشند. از مهم‌ترین عواملی که باید برای بهبود عملکرد و کارایی، تغییر داده شوند می‌توان مورد ذیل را برشمرد:

● قوانین و مقررات سلسله مراتبی؛

● روال پذیرش دانشجو؛

● مدت زمان تحصیل؛

● نسب استاد به دانشجو؛

● کاهش یا افزایش تعداد واحدهای درسی؛

● اصلاح تقویم دانشگاهی؛

● گسترش فضای کالبدی؛

● نسبت دانشجویان دوره‌های مختلف.

ضرورت تغییر در ساختار آموزش عالی به دلیل تقاضای روبه رشد ورود به آن امری بدیهی است، چنانچه دولت جمهوری اسلامی برای تنظیم ساختاری آموزش عالی، خواسته یا ناخواسته به تغییراتی دست زده است که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

● اجرای طرح تمام وقتی اعضاء هیئت علمی؛

● ایجاد و توسعه دانشگاه پیام نور؛

● ایجاد دوره‌های شبانه؛

● اعطای مجوز ایجاد مراکز آموزش عالی به وزارتخانه‌ها؛

● اعطای مجوز ایجاد مراکز آموزش عالی غیر دولتی انتفاعی.<sup>۱</sup>

البته جای این سؤال همچنان باقی است که آیا تغییرات ساختاری به ارتقای جایگاه آموزش عالی دولتی

کمک کرده‌اند یا خیر؟ که پاسخ آن در حوصله این مقاله نیست و شایسته است به طور جدی یک ارزیابی دقیق از این اقدامات صورت پذیرد.

## ۲- لزوم تغییر در محتوا

چنانچه می‌دانیم محتوی دستگاه آموزش عالی همان چیزی است که کیفیت و ماهیت عملکرد و به عبارتی کارایی آن را روشن می‌سازد و آن فرایند حضور افراد در این دستگاه اعم از اساتید، دانشجویان و کارکنان و عملکرد آنها بر طبق ضوابط و مقررات ذی ربط است.

محتوایی که امروزه در نظام آموزش عالی دولتی حکم فرماست اولاً تطابق کامل با نیازهای جامعه ندارد و اگر تطابقی هست بسیار اندک است و ثانیاً خود محتوای آن (صرف نظر از تطبیق آن با نیازهای برونی) از غنای لازم برخوردار نیست. از طرف دیگر می‌دانیم که روند پژوهش‌ها و تحقیقات به عنوان بخش مهمی از محتوای این دستگاه پراهمیت، به دلیل عدم سنخیت آن با نیازهای جامعه در سطوح و اشکال مختلف، تردیدهای زیادی را برانگیخته و برمی‌انگیزد.

«... دروسی که در دوره‌های تحصیلی آموزش عالی وجود دارند از یک طرف از چنان گستره‌ای وسیع برخوردارند که به رغبت‌ها، گرایش‌ها و تفاوت‌های فردی توجه چندانی ندارند و از طرف دیگر از مکانیسم‌های لازم برای ارزشیابی برخوردار نیستند (برای مثال آزمون جامع در سطح دکتری در عمل به آزمونی مشابه آزمون‌های کلاسی دوره کارشناسی تبدیل شده است) و از طرفی دیگر با نیازهای جامعه مطابقت کامل ندارند»<sup>۲</sup>.

## ۳- تغییر در نظام ارزشیابی

چگونگی نگرش به جایگاه آموزش عالی، پایه و اساس شیوه‌های برآورد و ارزشیابی کنش و واکنش موجود در فرایند فعالیت‌های آموزش و پژوهشی آن می‌باشد. باید دانست که ارزشیابی درون‌کارایی و برون‌کارایی دستگاه آموزش عالی، می‌تواند دلیل اثبات یا رد برخوردار بودن آن از جایگاه مورد نظر به حساب آید. بیکاری یا عدم اشتغال، عدم تناسب تخصص و مهارت دانش‌آموختگان با نیازهای جامعه و بازار کار و ... همه می‌تواند دال بر وجود ضعف‌هایی در دستگاه ارزشیابی باشد. در ارزیابی محصولات آموزش عالی باید علاوه بر توجه به نمره‌ها به فعالیت‌های پژوهشی و علمی دانشجویان نیز توجه گردد. چه بسا دانشجویانی هستند که بر اساس استعداد، علاقه و پیگیری‌های فردی به تحقیق و پژوهش خاصی روی می‌آورند که این امر موجب می‌شود تا آنان از دور مسابقه حفظ کردن متون و اکتفا به کتاب درسی مورد نظر (که اغلب دانشجویان چنین می‌کنند) عقب افتاده و از نمره‌های آنچنانی برخوردار نشوند. اما در ارزشیابی‌های کنونی به نمره به عنوان ملاک اصلی عملکرد دانشجو توجه می‌شود و این قبیل فعالیت‌ها که می‌تواند در راندمان محصول آموزش عالی بسیار مؤثر باشد، از دید ارزشیابی کنونی مخفی مانده است.

## ۴- تغییر در دستگاه مدیریتی

مدیریت‌ها دارای نقش بسیار اساسی در ارتقای جایگاه آموزش عالی هستند. از آنجا که در دستگاه آموزش عالی مدیریت‌های عدیده‌ای وجود دارد چندین عامل در تأثیر نقش آنها دخیل بوده که باید مورد توجه قرار گیرند. این که چه شیوه‌ای در مدیریت اعمال می‌شود و چه ارتباط هماهنگی بین این مدیریت‌ها وجود دارد که دارای همگنی مناسب باشند، در حد بسیار بالایی در جایگاه آموزش عالی دولتی تعیین کننده هستند. مدیریت دانشگاهی و آن هم از نوع دولتی باید به عنوان بالاترین، علمی‌ترین، اجتماعی‌ترین،

اقتصادی‌ترین و سیاسی‌ترین مدیریت‌های موجود در جامعه تلقی شده و به همین میزان باید برای تحقق نفوذ دستورالعمل‌های مدیریتی که در چارچوب ضوابط و مقررات می‌گنجد قوانین و مقررات ذی‌مدخل تدوین و دقیقاً به موارد اجرا گذاشته شوند. از نکات شایان توجه می‌توان به تنفیذ و گسترش قدرت مدیریت دانشگاهی (آموزش عالی) در دیگر سطوح مدیریتی جامعه اشاره کرد که این موضوع می‌تواند جایگاه مدیریت دانشگاهی و در نتیجه آموزش عالی را قوام و استحکام لازم ببخشد.

امروزه متأسفانه مدل مدیریت دانشگاه‌های ما بیشتر مدل بروکراتیک یا دیوان‌سالاری (Bureacratic) که در طی آن اعضا و مشارکت‌کنندگان براساس سلسله مراتب و قوانین و مقررات از پیش تعیین شده به فعالیت مشغولند. این مدل انسان‌های فعال را به صورت ماشین‌های خودکار درآورده و امکان هرگونه نوآوری و خلاقیت را از آنها سلب می‌کند. مدیریت‌های بروکراتیک به تشابهات و همگونی‌های رفتار افراد توجه دارند، نه به تفاوت‌ها و نوآوری‌ها و خلاقیت آنها.

«... از میان مدیریت‌های آموزشی می‌توان به چهار نوع مدیریت اشاره کرد که بعضاً در بسیاری از مراکز آموزش عالی دولتی وجود دارند. از جمله مدیریت ابتدایی، مدیریت غیر تخصصی، مدیریت کلاسیک و مدیریت تخصصی، که هر کدام با ویژگی‌هایی که برای خود دارا هستند در تأمین عدالت آموزشی، کیفیت آموزشی و ... نقش مؤثری را ایفا می‌کنند»<sup>۳</sup>

نظام مدیریتی آموزشی عالی اگر به گونه‌ای باشد که افراد و اعضای هیئت علمی بتوانند در فرایند تصمیم‌گیری سهیم باشند و تصمیم‌ها اگر براساس توافق و اجتماع اتخاذ شوند، در این صورت می‌توان آنها را به عنوان پویاترین نظام مدیریت جامعه تلقی نمود و این پویایی همان ارتقا جایگاه مدیریت آموزش عالی است.

بنابراین، چنانچه گفته شد: ارتقای جایگاه آموزش عالی ابتدا مستلزم اصلاحات درونی دستگاه آموزش عالی همچون اصلاحات مربوط به ساختار (Structure)، محتوی (Content)، ارزشیابی (Evaluation)، و مدیریت (Management) است. اما تنها این اصلاحات کافی به نظر نمی‌رسد بلکه باید این اصلاحات را مقدمه ورود به اصلاحات مربوط به کارایی بیرونی نظام آموزش عالی دانست. بحث از اصلاحات مربوط به کارایی بیرونی این دستگاه فی‌الواقع به این معنی است که دستگاه آموزشی عالی چقدر می‌تواند در ارضای توقعات و نیازهای عناصر خارج از دستگاه آموزش عالی (فرهنگ، اقتصاد، سیاست و ...) موفق باشد و اگر در پی اصلاحات مورد نظر هستیم، قطعاً می‌خواهیم کارایی بیرونی یا برون‌کارایی این دستگاه را بهینه نماییم. بدیهی است که شرط نهایی ارتقای جایگاه آموزش عالی نیز در بروز این تغییر است. از میان اصلاحات مورد نظر می‌توانیم به موارد زیر اشاره نماییم:

## اصلاحات برون‌کارایی

### ۱- تغییر در شیوه تربیت نیروی انسانی ماهر

اولین و مهم‌ترین مسئله در امر ایجاد اصلاحات و تغییرات مربوط به برون‌کارایی نظام آموزشی، توجه به ایجاد تغییرات و اصلاحات در روند و شیوه تربیت نیروی انسانی ماهر و کیفیت حضور آنها در بازار کار و انطباق سطح و نوع تخصص و مهارت آنها با نیازهای جامعه است.

میزان ارتقای جایگاه آموزش عالی دولتی دقیقاً با میزان و کیفیت تربیت نیروی انسانی ماهر می‌تواند به ارضای نیازهای جامعه بپردازد، بستگی دارد. به عبارت دیگر یکی از راه‌های داوری پیرامون جایگاه آموزش عالی، محاسبه سرمایه انسانی موجود در جامعه است که محصول نظام آموزش عالی هستند. روش محاسبه سرمایه انسانی، دربرآورد جایگاه آموزش عالی، به عنوان راهبردی مهم مطرح است. «تئودور شولتز» که یکی از اقتصاددانان آموزشی است بر این باور است که برای تبیین جایگاه واقعی مراکز آموزش عالی از جمله دانشگاه‌ها باید به میزان کمک این مراکز به تربیت نیروی انسانی ماهر توجه نماییم. «برای محاسبه سرمایه انسانی کارآمد، باید به محاسبه سابقه تحصیلی آنها نسبت به متوسط طول حیات مولد و سودمندانه آنها و برآورد سرمایه تبلیغاتی (نیروی کار) و درصد این سرمایه و میزان بازده آن در مقایسه با دیگر کشورها و همچنین به کیفیت تحصیلات آنها (کیفیت سنوات تحصیلی) توجه نماییم»<sup>۴</sup>. براساس دیدگاه شولتز، هرچه متوسط طول حیات مولد و سودمندانه نیروی انسانی بیشتر باشد و هرچه تعداد و درصد این سرمایه انسانی به نسبت دیگر کشورها بیشتر باشد و هرچه کیفیت تحصیل آنها بهتر باشد، می‌توانیم به همان میزان جایگاه آموزش عالی را جایگاه والاتری بدانیم.

## ۲- تغییر در روند مشارکت مردمی

یکی دیگر از شاخصه‌های اعتلای جایگاه آموزش عالی، میزان توجه و اقبال مردم به این مراکز است. نیاز به استدلال ندارد که بگوئیم جلب مشارکت مردم می‌تواند به اعتلای جایگاه آموزش عالی بیانجامد. «... مشارکت مردمی تنها در صورتی می‌تواند موجبات ارتقای جایگاه آموزش عالی را فراهم نماید که از یک طرف به افزایش کیفیت آموزشی منجر شود و از طرف دیگر به ارضای نیازهای متنوع و گوناگون جامعه و فراگیر آن توجه نماید»<sup>۵</sup>.

از طرف دیگر این مشارکت باید بتواند ضمن ایجاد تنوع در محتوی و خدمات آموزشی و تنوع در روش‌های عرضه مطالب «به کاهش فشار ناشی از انتظارات مردم از دولت در مورد آموزش کمک نماید و از باقی مانده توان مالی و مدیریتی و امکاناتی ناشی از حذف بخشی از اختیارات و هزینه مربوط به دولت و مشارکت مردم، به نفع مراکز دولتی استفاده نماید»<sup>۶</sup>.

به هر حال، ارتقای جایگاه آموزش عالی اگرچه با مشارکت مردمی تقویت می‌شود؛ اما کیفیت و گستره مشارکت مردمی نیز جای تأمل فراوان دارد. برای روشن‌تر شدن چگونگی جلب مشارکت مردمی می‌توانیم به موارد زیر اشاره کنیم. البته این نکته باید روشن شود که این مشارکت نه به معنی در اختیار گرفتن نظام آموزشی، بلکه به معنی مشارکت در امر تأمین هزینه‌هاست.

### الف- مشارکت مردم در تأمین هزینه بخشی از فعالیت‌های آموزشی

دولت یا نظام آموزش عالی دولتی می‌تواند هزینه انجام بخشی از فعالیت‌های آموزشی را به مردم واگذار نماید. به عنوان مثال مردم یک شهر یا یک ناحیه می‌توانند هزینه مربوط به ایجاد فضاهای آموزشی یا انجام مطالعات علمی و آزمایشگاهی و... را تقبل نمایند.

### ب- تهیه و تدارک تجهیزات و وسایل آموزشی

سازمان‌ها و نهادهایی که به نحوی از محصولات و فارغ‌التحصیلان آموزشی عالی برای مقاصد شخصی و سازمانی خود استفاده می‌کنند باید در تأمین و تدارک تجهیزات و وسایل مورد نیاز آموزشی سهمی باشند. اکثر سازمان‌ها که از این محصولات استفاده می‌کنند، هیچ هزینه‌ای را بابت تربیت نیروی انسانی ماهر

به عهده ندارند، در حالی که از این نیروها (بدون انجام هزینه) استفاده می‌کنند. از طرف دیگر منافع حاصله از خدمات این نیروها نیز مستقیماً به حساب خود این سازمان‌ها و دولت واریز می‌شود.

#### ج- اخذ مالیات بابت آموزش مهارت‌های خاص

مراکز آموزش عالی می‌توانند آموزش بخشی از مهارت‌های مورد نیاز صنایع و سایر دستگاه‌های دولتی و غیردولتی را به عهده گیرند و بابت آن وجوهی را به عنوان مالیات بر آموزش مهارت خاص دریافت نمایند.

#### د- وام‌های اعطایی

اختصاص در صدی از بهره وام‌های اعطایی به صاحبان صنایع و مراکز تولیدی و مواردی از این قبیل نیز می‌تواند به مشارکت صاحبان صنایع و ... در امر کمک به آموزش عالی کمک نماید.

#### ه- هدایا و موقوفات

مشارکت مردم در امر موقوفات و هدایا و امور خیریه نیز موردی از این مشارکت می‌تواند باشد. بنابراین صحبت پیرامون مشارکت مردم و در نتیجه ارتقای جایگاه آموزش عالی به این معنی است که مردم در خدمت نظام آموزش عالی باشند، نه این که آموزش عالی تابع خواست و گرایش‌های مردم باشد همان‌گونه که در زمینه آموزش و پرورش شاهد هستیم. روند مشارکت مردم در امر آموزش و پرورش به جای کمک به برقراری عدالت و برابری آموزشی در جامعه، عدم تعادلی را در زمینه جلب امکانات مادی و کالبدی و همچنین استفاده از نیروی انسانی (معلم) کیفی و دانش‌آموزان مستعدتر به وجود آورده است، در حالی که آموزش و پرورش دولتی نیز به این امکانات و نیروها و ... به شدت نیاز دارد. مشارکت مردمی نه به معنی کنترل و هدایت دستگاه آموزش عالی، بلکه به معنی کمک به دولت و نظام آموزش عالی دولتی در امر خدمات‌رسانی بهتر و بیشتر است. به عنوان مثال می‌توانیم از نظام آموزش و پرورش ژاپن یاد کنیم که ضمن این که مردم در تأمین هزینه‌ها یا تجهیزات مورد نیاز آموزشی فرزندان خود در حد بسیار بالایی مشارکت دارند اما ژاپن هیچ‌گاه مدیریت آموزش و پرورش خود را به مردم واگذار نکرده است و می‌توانیم آن را از نظام‌های آموزشی دولتی و متمرکز بدانیم:

در سال ۱۹۹۲ سهم والدین در تأمین هزینه سرانه هر دانش‌آموز در سطوح مختلف به شرح زیر بوده

است:

دوره (سطوح)	کل هزینه سرانه هر دانش‌آموز	سهم والدین (بدون هزینه غذا)	درصد نسبت به کل هزینه
دوره ابتدایی	۵۵۸/۱۳۰	۵۰/۳۲۸	۹
دوره متوسطه اول	۶۶۲/۱۹۴	۱۰۱/۶۲۵	۱۵/۳
دوره متوسطه دوم	۸۳۷/۱۰۸	۲۳۲/۵۵۴	۲۷/۸

منبع: آموزش و پرورش تطبیقی تألیف آقازاده - انتشارات پیام‌نور.

#### ۳- تبیین دقیق‌تر نقش آموزش عالی دولتی در توسعه

آموزش عالی با تربیت نیروی انسانی ماهر، نقش اساسی در توسعه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایفا می‌کند. بازیابی جایگاه اصلی آموزش عالی منوط به بازیابی نقش اصلی و تعیین‌کننده و مؤثر آن در

تربیت نیروی انسانی است.

شولتز می‌گوید: «... به جای این که منبع رکود اقتصادی و عدم توسعه را به منابع خارج از کشور نسبت دهیم، باید عامل رکود اقتصادی را به منبع داخلی نسبت داد. راه بازگشت به توسعه صنعتی و اقتصادی، همان سرمایه‌گذاری برای نیروی انسانی و به عبارتی آموزش و تعلیم و تربیت است. تشویق سرمایه‌گذاری در آموزش، یعنی تسریع در رشد اقتصادی».<sup>۷</sup>

اگر نظام آموزش عالی بتواند نقش روشن‌تری در قبال توسعه اقتصادی ایفا کند، جایگاه آن در جامعه روشن‌تر خواهد شد. البته جایگاه واقعی آموزش عالی موقعی به خوبی معلوم می‌شود که بتوانیم نقش آن را در امر توسعه همه‌جانبه همچون توسعه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نیز مورد توجه قرار دهیم. از طرف دیگر «کلمن (Coleman) براین باور است که آموزش عالی سه عملکرد مهم مؤثر بر توسعه همه‌جانبه را داراست:

۱- آموزش عالی عامل سیاسی شدن جوانان است؛

۲- آموزش عالی به اجتماعی شدن جوانان کمک می‌کند؛

۳- آموزش عالی به وحدت ملی و وحدت سیاسی- اجتماعی کمک می‌کند».<sup>۸</sup>

از آنچه که به اختصار گذشت در می‌یابیم که به هر صورت آموزش عالی هنگامی جایگاه واقعی خود را می‌یابد که دانش‌آموختگان آن افرادی باشند که به رشد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خود کمک کرده و در این زمینه‌ها موجب رشد و بالندگی جامعه خویش شوند. آنان باید افرادی مؤثر و مورد وثوق مردم بوده و از احترام و شایستگی قابل توجهی برخوردار باشند تا به عنوان محصول مورد پذیرش مردم موجب ارتقای جایگاه آموزش عالی شوند. این امر تنها با تربیت اسلامی و تعلیم علوم در همه ابعاد آن میسر است. بنابراین توسعه پایدار مورد نظر باید مشتمل بر طیف‌های مختلف و از آن جمله فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی باشد. به بیان دیگر آموزش عالی ضمن این که یک نهاد فرهنگی علمی است باید به عنوان یک نهاد سیاسی و اقتصادی نیز تلقی شود و برنامه‌های آن در این بستر تدوین و محقق گردد.

۴- محوریت دستگاه آموزش عالی دولتی

ارتقای یا حفظ جایگاه اصلی آموزش عالی دولتی منوط به حفظ محوریت این دستگاه به عنوان یک دستگاه کلان آموزشی در جامعه است. نکته حایز اهمیت این است که اگرچه می‌توان وجود دیگر نظام‌های آموزش عالی همچون دانشگاه‌های آزاد و مؤسسات آموزش عالی غیرانتفاعی را به عنوان یک دستگاه خرد (Micro System) در کنار دستگاه کلان آموزش عالی دولتی (macro system) پذیرفت اما هرگز نباید کفه خرد دستگاه‌ها برکفه دستگاه‌های کلان آموزش عالی (آموزش عالی دولتی) سنگینی نماید.

اشنایدر (Schneider) اگرچه در سال ۱۹۶۰ اعلام می‌کند که: «عدالت حکم می‌کند که برای تحقق کیفیت و ارتقای آموزش (عالی و غیر عالی) و موفقیت بیشتر آنها، تصمیم‌گیری درباره آنها باید بیشتر در سطح مردمی (اکثریت) و نه دولت (اقلیت) انجام گیرد»<sup>۹</sup>، اما باید به نظریه «وست» (West) نیز توجه کرد که می‌گوید: «... بروکراسی قدرتمند دولتی به گسترش و اعتلای جایگاه آموزش دولتی کمک می‌کند»<sup>۱۰</sup> و همچنین در این رابطه نظریه دیگری که قابل توجه است می‌گوید:

«... مراکز آموزش عالی و غیر عالی (آموزش و پرورش) یک نهاد سیاسی و ایدئولوژیک هستند و نه یک دستگاه صرفاً علمی، دولت‌ها تنها از طریق هدایت آموزش است که به بقا و حفظ ارزش‌ها و ... خود



می‌اندیشند».<sup>۱۱</sup>

از این رو نتیجه می‌گیریم که هر نظام دولتی باید از طریق آموزش نیروی انسانی راهکارهای بقای خود را بیابد. به ویژه دولت جمهوری اسلامی ایران که به واقع ام‌القرای اسلام است و علاوه بر رشد و توسعه کشور ایران به حکم وظیفه دینی مسئولیت فراملی نیز دارد لازم می‌آید که در شرایط کنونی جامعه و باتوجه به بحران ارزش‌ها و تهاجم فرهنگی غرب، مراکز آموزش عالی دولتی آن همچنان بتوانند به عنوان بازوی قدرتمند دولت و نظام مقدس جمهوری اسلامی برای حفظ ارزش‌ها و فرهنگ غنی اسلام عمل نمایند و این منوط به حفظ غلبه و محور بودن نظام آموزش عالی دولتی بر دیگر نظام‌های آموزشی است. نکته قابل تأمل دیگر این است که اساساً خصوصی‌سازی در بیشتر زمینه‌ها از جمله اقتصاد و مهم‌تر از همه در زمینه آموزش، در طول تاریخ به خصوص بعد از رنسانس و نهضت‌های اومانیستی قرون ۱۶ تا ۱۸، بیشتر برای فرار از کنترل دولت به خصوص دولت‌های مذهبی - مسیحی بوده است و امروزه نیز چه در مقام اثبات (نظریه پردازی) و چه در مقام ثبوت (عمل) آثار به بار آمده از عدم کنترل دولت در امر آموزش بخصوص در دنیای غرب، معلوم می‌سازد که دولت‌ها در حفظ و ابقا یا تحکیم مبانی ارزشی و فرهنگی خود در بین نسل جوان موفق نبوده‌اند و بحران فرهنگ مهم‌ترین بحران جوامع امروزی است. چنانچه بعضی از افرادی که به غلبه دستگاه خصوصی آموزشی بردستگاه دولتی معتقدند، براین باورند که:

«ارزش‌های سیاسی و دینی (ارزش‌های سطح بالا) حاکم بر نظام‌های آموزشی دولتی موجب‌اتوانی عملکرد این مراکز را فراهم می‌کند در حالی که چنین ارزش‌ها در نظام‌های آموزشی خصوصی می‌تواند حضور نداشته باشد».<sup>۱۲</sup>

چنین برخوردی با نظام آموزش دولتی می‌تواند خطراتی را دربرداشته باشد که در صورت مسامحه و بی‌دقتی آثار شومی را برای فرهنگ و ... جامعه اسلامی ما در پی داشت. اگر آموزش عالی دولتی نتواند به تحکیم و تقویت بنیادهای دینی و ارزشی و ... جامعه اسلامی کمک کند، چگونه می‌تواند از جایگاه بالایی برخوردار باشد، چنانچه برخورد انتقادی نظام‌های دینی جامعه ما همچون حوزه علمیه و مراکز آموزش علوم دینی با دانشگاه، دال بر عدم رضایت آنها از عملکرد آموزش عالی در این زمینه است.

#### ۵- تعمیم نقش پژوهشی و تحقیقاتی این مراکز در سطح جامعه

از دیگر راهبردهای ارتقای جایگاه آموزش عالی دولتی، این است که بتوانیم این نظام آموزشی را به عنوان معتبرترین مرکز تحقیقات و پژوهش برای تمام نهادها، سازمان‌ها و مؤسسات نیازمند پژوهش و تحقیقات مطرح نماییم. انحصار تحقیقات و پژوهش یا حداقل هدایت تحقیقات و پژوهش‌های موجود در جامعه از طرف این نهاد کلان آموزشی و پژوهشی می‌تواند به ارتقای این جایگاه کمک نماید.

#### ۶- تبیین فواید آموزش عالی

اگر برای آموزش‌هایی که در مراکز عالی عرضه می‌شوند، فواید خاصی وجود داشته باشد، قطعاً اقبال مردم به این مراکز را به دنبال خواهد داشت و این اقبال خود دال بر پذیرش جایگاه والای آموزش عالی است. «وایزورد» (Weisbord) در تبیین فواید آموزش عالی به هفت دسته از منافع به شرح ذیل اشاره می‌کند که هر کدام سهم خاصی را جلوه‌گر ساختن جایگاه آموزش عالی دارا هستند.

۱- بازدهی مالی مستقیم؛

۲- امکانات مالی؛

۳- امکان تقلیل زیان؛

۴- منافع مربوط به محل سکونت؛

۵- بازدهی جدای از بازار؛

۶- فواید مربوط به اشتغال؛

۷- فواید اجتماعی...»<sup>۱۳</sup>

«شولتز» نیز در بیان فواید آموزش عالی می‌گوید:

«... آموزش عالی دو فایده را داراست. یکی فایده مستقیم آموزش است که همان منافع و سودی است که عاید فرد می‌شود و دیگری غیرمستقیم است که همان آثاری است که تخصص و دانش بر زندگی همه افراد جامعه از جمله تحول در رفتار، شخصیت، رفاه اجتماعی و ... به جای می‌گذارد»<sup>۱۴</sup>

از آنجا که تشریح فواید آموزش عالی را نمی‌توان در این مختصر ارائه کرد. شایسته است در این مورد پژوهش ویژه‌ای صورت گرفته و از زوایای مختلف مطلب مورد بررسی و مذاقه کامل قرار گیرد. اما در همین مختصر باید گفت که چون فرایند آموزش به طور عام و آموزش عالی به طور خاص در نظام ارزشی اسلامی باید جایگاه ویژه‌ای داشته باشد لازم است در برنامه‌ریزی‌های کلان کشور فواید مورد انتظار از نظام آموزش عالی را در ردیف فواید سایر دستگاه‌ها قرار ندهند.

### نتیجه‌گیری

آنچه که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت نتیجه‌ای جز این ندارد که باید برای ارتقای جایگاه آموزش عالی دولتی اقدام‌های زیر صورت پذیرد:

- ۱- لازم است جایگاه واقعی آموزش عالی دولتی به عنوان یک نهاد کلان آموزشی در امر توسعه همه جانبه جامعه اسلامی تبیین شود.
- ۲- باید پذیرفت که آموزش عالی دولتی در شرایط کنونی جایگاه اصلی خود را ندارد و در مقام و موقعیت مناسب خود به عنوان محور نظام آموزش عالی کشور قرار نگرفته است.
- ۳- برای پر کردن فاصله بین وضع کنونی جایگاه آموزش عالی دولتی و وضع مطلوب آن لازم است اصلاحات و تغییراتی در کارایی درون سازمانی آموزش عالی و همچنین در کارایی برون سازمانی آن صورت پذیرد و این اقدام به عنوان مقدمه و ضرورت ارتقای جایگاه آموزش عالی محسوب شود.
- ۴- از آنجا که اثرگذاری عوامل بیرونی بر ارتقای جایگاه آموزش عالی به صورت مطلوب فرض شده است و می‌دانیم که در حال حاضر چنین فرضی محقق نیست بنابراین لازم می‌آید برای تحقق آن در برنامه‌ریزی‌های کلان کشور نحوه نگرش بر جایگاه آموزش عالی اصلاح شده و آنچه که تاکنون به صورت جنبی و رقیق صورت گرفته است نیز اصلاح شود. نباید از نظر دور داشت که توسعه پایدار کشور اسلامی بر شالوده توسعه نیروی انسانی متعهد و متخصص آن که دین باور و خوداتکا باشد استوار است.
- ۵- در نهایت این که تحقق جایگاه والای آموزش عالی منوط به تغییر در ساختار، محتوی، مکانیسم ارزشیابی، نظام مدیریتی، از یک طرف و ایجاد اصلاحات در شیوه و کیفیت تربیت نیروی انسانی، تغییر در روند مشارکت مردمی، تبیین نقش آن در توسعه همه جانبه، محوریت آن، تبیین فواید آن و تثبیت

نقش انحصاری آن در پژوهش و تحقیقات، از سوی دیگر است.  
در پایان امید است این مقاله توانسته باشد موفقیت لازم در بیان جایگاه مهم آموزش عالی دولتی کسب  
نموده و راه را برای بررسی‌های دقیق‌تر هموار کرده باشد.

### منابع و مأخذ

- ۱- فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی، ش ۲، سال دوم، تابستان ۱۳۷۳، ص ۴۷.
- ۲- خلاصه مقالات نخستین سمینار آموزش عالی در ایران، به کوشش محمد مهدی فرقانی، تهران، آبان ۱۳۷۵، ص ۲۰۸.
- ۳- خلاصه مقالات همایش علمی-کاربردی بهبود کیفیت آموزش عمومی، اداره کل آموزش و پرورش، آذر ۱۳۷۴، ص ۲۰۵.
- ۴- جان ویزی، اقتصاد آموزش و پرورش، ترجمه برهان منش، انتشارات دانشگاه تهران، سال ۱۳۵۶، ص ۸۹.
- ۵- فصلنامه تعلیم و تربیت، شماره ۲ و ۳، پاییز و زمستان ۱۳۷۵، ص ۱۱.
- ۶- مجله آدینه، مقاله بحران آموزش، شماره‌های ۷۳ و ۷۴، ص ۷۷.
- ۷- ا. فاجرلیند، تعلیم و تربیت و توسعه ملی، ترجمه سیدمهدی سجادی، انتشارات تربیت، سال ۱۳۷۰، ص ۳۸.
- ۸- همان منبع، ص ۱۶۴.
- 9- Economics of Education. Review (great Britain) vol. 11. NO 4. P. 438.
- 10- Ibid. P. 431.
- ۱۱- ا. فاجرلیند، تعلیم و تربیت و توسعه ملی، ترجمه سید مهدی سجادی، انتشارات تربیت سال ۱۳۷۰، ص ۱۷۱.
- 12- Friedman'm (1926) Capitalism and freedom' chicago' university of chicago press. P.88.
- ۱۳- دانیل سی. راجرز، اقتصاد و آموزش و پرورش، ترجمه ابوالقاسم حسینیون، انتشارات آستان قدس، سال ۱۳۷۰، ص ۴۳.
- ۱۴- جان ویزی، اقتصاد آموزش و پرورش، ترجمه برهان منش، انتشارات دانشگاه تهران، سال ۱۳۶۵، ص ۴۹.